

## مسئله دوم:

تأسیس قمارخانه و فراهم کردن مکان برای قمار چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مباحث سال سوم فقه<sup>۱</sup> بحث از «اعانه بر اثم» را به طور مفصل بررسی کردیم و آنجا گفتیم:

الف) اعانه گاه نسبت به نفس حرام است؟ ب) گاه نسبت به مقدمه حرام است.

۱) در صورت اول، اعانه بر حرام، حرام است ولی باید توجه داشت که چیزی «اعانه» است که: «مُعین علم داشته باشد که کارش کمک به حرام است (حتی اگر قصد نداشته باشد)» و «حرام در خارج واقع شود». پس:

جایی که اعانه صادق است و می‌توانیم بگوییم زید به عمرو در فلان کمک کرد که:

اولاً: فلان کار در خارج محقق شود (و لذا قبل از تحقق خارجی آنچه انجام می‌شود کمک به تحقق آن کار است و نه کمک به آن کار)

ثانیاً: زید علم داشته باشد که عمرو قرار است، فلان کار را بکند و بداند که «کار زید» کمک به «کار عمرو» است.

ولی اینکه: «زید قصد حصول فلان کار را داشته باشد»، «زید بداند که این مقدمه منحصره است یا غیرمنحصره»، «عمرو در لحظه کمک گرفتن قصد دارد یا نه» در صدق اعانه بر فعل دخیل نیست.

۲) اما در صورت دوم، اعانه بر مقدمه اگر عرفاً اعانه بر ذی المقدمه (حرام) تلقی شود، حرام است ولی «صدق اعانه» محتاج توجه به این نکته است:

اگر زید در مقدمه‌ای از مقدمات حرام به عمرو (که می‌خواهد حرام را مرتکب شود) کمک کرد، در صورتی این کار اعانه بر حرام است که:

اولاً: ذی المقدمه (حرام) در خارج محقق شود.

ثانیاً: زید بداند که این کار (که مورد کمک است) مقدمه حرام است و بداند که در راه وصول به حرام صرف خواهد شد. (ولی شرط نیست که زید قصد تحقق حرام (ذی المقدمه) را داشته باشد یا قصد کمک به ذی المقدمه را داشته باشد)

ثالثاً: عرفاً کمک به مقدمه، کمک به ذی المقدمه به حساب آید (مثلاً ذی المقدمه بلاواسطه بر مقدمه مترتب شود و یا بین آن‌ها ملازمه بین باشد)

حال: با توجه به این نکته می‌توان گفت:

اولاً: تأسیس قمارخانه چون مقدمه قمار است، در صورتی که به وقوع قمار منجر شود، حرام است.





ثانیاً: اگر به وقوع قمار منجر نشود، می‌توان حرمت آن را از امثال روایت تحف العقول استفاده کرد که  
«وکل منهی عنه مما یتقرب به لغير الله، أو یقوی به الکفر والشک من جمیع وجوه المعاصی،  
أو باب من الابواب یقوی به باب من أبواب الضلالة، أو باب من أبواب الباطل، أو باب یوهن  
به الحق فهو حرام محرم، حرام بیعه وشرأؤه وإمساکه وملکته وهبته وعاریته وجمیع التقلب  
فیه»<sup>۱</sup>

أضف الی ذلك:

یمكن بتوان از امثال روایت جابر درباره تحریم خمر، تنقیح مناط کرد و در محرمات الهی، جمیع  
مقدمات را تحت حکم قرارداد:

«وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ  
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ  
شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكَلَ ثَمَرَهَا.»<sup>۲</sup>

۱. تحف العقول، ص ۳۳۳

۲. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۷، ص ۲۲۴، ح ۴

## مسئله سوم: بخت آزمایی چه حکمی دارد؟

۱. مرحوم شیخ حسین حلی در کتاب بحوث فقهیه (که تقریرات درس ایشان است و توسط مرحوم عز الدین بحر العلوم نوشته شده است)، بخت آزمایی (که عرب‌ها آن را «الیانصیب» می‌نامند) را چنین معنا می‌کند:

«- الیانصیب- عملية يُتَوَخَّى [قصد شده است (طلب خشنودی)] من ورائها جمع المال أو تفریقه لغرض ما عن طریق بیع أو توزیع رقاع تحمل بعضها، أو يحصل علی جائزة معينة بطریقة خاصة تعین بمواضعة أو عرف خاص.»<sup>۱</sup>

توضیح:

بخت آزمایی، کاری است که در آن جمع مال و توزیع (یا کم کردن) آن به خاطر غرضی خاص قصد شده است. این کار می‌تواند از راه بیع یا توزیع کارت (رقاع: ح رقعة: کارت) باشد. در حالیکه بعضی از آن کارت‌ها حامل جایزه است (یا جایزه‌ای حاصل می‌شود با آن کارت‌ها). و این عملیات در هر عرفی به گونه‌ای است.

۲. حضرت امام در تحریر این کار را چنین تعریف می‌کنند:

«قد شاع فی البلاد- من قبل بعض الشركات- نشر بطاقات الیانصیب و بیعها بإزاء مبلغ معین، و یتعهّد صاحب الشركة بأن یقرع، فمن أصابت القرعة بطاقته یعطیه مبلغاً معیناً.»<sup>۲</sup>

۳. «فرهنگ فقه»، بخت آزمایی را به ۵ نوع تقسیم کرده است:

الف) گروهی به انگیزه اینکه مالک مبلغی معین شوند، پول را در قبال برگه‌ای به فردی یا مؤسسه‌ای پرداخت می‌کنند و آن مؤسسه (یا فرد) متعهد می‌شود که با قرعه‌کشی، میان شرکت‌کنندگان، به فرد برنده، آن مبلغ معینی را پرداخت کند. (این قسم، همان بخت آزمایی متداول است)

ب) همان قسم بالا، با این تفاوت که پول در قبال برگه (بلیط) نیست و برگه صرفاً، نشانه مشارکت فرد در مسابقه است (سند مشارکت است)

ج) افراد پول را به عنوان اعانه در کار خیر (مثل ساختن بیمارستان) پرداخت می‌کنند ولی آن مؤسسه به یک یا چند نفر به قید قرعه، جایزه‌ای را می‌دهند [این قسم را حلال دانسته‌اند]

د) افراد پول را به مؤسسه (یا فردی) قرض می‌دهند. و آن مؤسسه (یا فرد) متعهد می‌شود که هم قرض را برگرداند و هم با قرعه‌کشی به برنده جایزه‌ای را بدهد [این قسم را مصداق ربای قرضی دانسته‌اند]

۱. بحوث فقهیه، ص ۵۱

۲. تحریر الوسیلة (تک جلدی)، ص ۹۸۷





ه) افراد پول را در جایی رهن می گذارند با این انگیزه که هر کس با قرعه کشی برنده شد، مالک همه پول شود. (در این صورت عین مال گرو گذاشته شده، قبل از قرعه کشی ملک مالک اولیه است) [در این صورت هم بلیط، صرفاً نشانه شرکت افراد در این کار است]

۴. مرحوم حلی قسم دیگری را هم تصویر می کنند:

«و يتصور في اليانصيب الذي يجريه البعض على بضاعته كداره، أو سيارته حيث يريد بيعها بطريقة اليانصيب ففي هذه الصورة من الممكن ان لا تكون في البين معاوضة بين المال و البطاقة بل يمكن تنزيله على أن الشخص يقدر القيمة التي يريدتها ثمنا لحاجته فيعتبر (السيارة) ألف حصة و بسعر الحصة ديناراً واحدا فتكون كل بطاقة معبرة عن حصة واحدة بنسبة الواحد إلى الألف و بعد بيع تمام (البطاقات) تكون السيارة مشاعة بين الجميع و هم أولئك الألف و تكون البطاقة بيد كل منهم كسهم يعبر عن مالكية حاملها لحصة واحدة من ألف حصة من هذه السيارة و تكون اعمال اليانصيب بالكيفية الخاصة كشرط من الدافعين على صاحب السيارة حينئذ فتكون تلك البضاعة بتمامها بعد الشرط المذكور ملكاً لمن يخرج السحب على رقمه و تسقط حصص الباقيين بنحو التبانى من الجميع على ذلك بما فيهم أصحاب البطاقات و صاحب السيارة.»<sup>۱</sup>

۵. بحث اصلی ما در این مسئله پیرامون قسم اول (و قسم دوم) است و در ادامه اقسام دیگر (که ممکن است بیشتر هم باشد) را بررسی می کنیم.